

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه مطالب جلسه پنجشنبه ۸۵/۱۲/۱۷

آیه مورد بحث

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

نشانه‌های مومن کامل

در این آیه مبارکه خدای متعال نشانه‌های مومن کامل را بیان کرده است. اول این است که «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» یعنی پس از گذشت مراتب ابتدایی، مومن باید به جائی برسد که دیگر ایمان او به جهان غیب قطعی نداشته باشد. مرتبه بعد و نشانه دیگرش این است که ایمان به جهان غیب به قدری نزد او بالرزش باشد که مال دنیا در برابر ایمان به جهان غیب قابل مقایسه نباشد و در شرایطی که دین اقتضاء می‌کند از مالش بگذرد از صرف آن مال خودداری نکند. دیگر از نشانه‌های این است که اگر شرایط زندگی مومن به گونه‌ای شد که الزاماً بایستی از جانش مایه بگذارد تا این که دین و احکام خدا باقی بماند، تمرد از آن تکلیف نکند. گذشتن از مال و جان یک قید دارد آن کلمه «فی سبیل الله» است، یعنی در راه خدا. اگر او جان یا مالش را در راهی خرج می‌کند که ظاهرش چهره الهی دارد باطنش و انگیزه و محرک او نیز باید رضای حق تعالی باشد.

حقی که حق تعالی برای فقرا بر گردن اغنیا قرار داده است

همه فقها بر این اعتقاد اند که مستحقین صدقات واجبه، به همان نسبت مشخص شده، در اموال انسان با او شریک می‌شوند و دلیل آنها این روایت موثقه از امام صادق صلوات الله علیه است که "ان الله اشرك بين الفقراء و الاغنياء في اموالهم" یعنی حق تعالی فقرا را شریک اغنیا در اموالشان کرده است. این کلمه شرکتی که آن حضرت فرموده است کاملاً بیانگر این است که صاحب حق به صورت شرکت در کل اموال به همان نسبتی که خدای متعال معین کرده است سهم دارد. فقها می‌فرمایند به این که فرقی بین زکات و خمس و سایر صدقات نیست و این شرکت بین صاحبان حق، یعنی فقرا و آن کسانی که مال در دستشان هست، وجود دارد. من تنها یک نفر را اطلاع دارم که حق فقرا را بر ذمه اغنیا می‌داند یعنی بر عهده او است که فلان مبلغ را به فقرا پرداخت کند نه اینکه فقرا شریک او در اموالش هستند. این دو، تفاوت بسیار و آثار متفاوت بسیاری دارند. مثلاً تا اموال شرکا تفکیک نشود هیچ کدام از آنها حق ندارد بدون اجازه و رضایت دیگر شرکا در هیچ قسمت از اموال تصرف کند. در حالی که اگر حقی بر ذمه

کسی باشد چنین نیست و او حق دارد که در همه اموالش تصرف کند و تنها باید آنچه بر عهده دارد را از هر قسمت از اموال خود که دوست دارد به صاحب حق بپردازد.

شرط قصد قربت در پرداخت صدقات واجبه

پناه می‌بریم به خدا از شر شیطان یعنی از شر نفس خودمان واقعاً، که اگر یک کسی مثلاً ده هزار تومان به خدای متعال و آن کسانی که خدا برای آن‌ها حق معین کرده است مثل فقرا یا سادات بدهکار است این ده هزار تومان را نمی‌برد به یک سید فقیر بدهد، این ده هزار تومان را به ده تا روحانی سید می‌دهد که چهره‌اش برای همه آن‌ها چهره شناخته شده به عنوان یک مومن وجوهات بده باشد. از اول این نوع تفکر تا آخر عملکرد بعد از این تفکر همه‌اش شیطانی است. می‌گویید خوب عمل او از لحاظ توحیدی و اخلاقی اشکال دارد، این چه ربطی به فقه دارد؟ عرض می‌کنم که همه این ده‌هزارتومانی که به ده تا سید داده است همه باطل است. یعنی با این که ده هزار تومان را داده است ولی یک ریال از آن شرکتی که سادات فقیر با این شخص در مالش داشتند پرداخت و تفکیک نشده است. علتش این است که پرداخت این مقدار از اموال به هر صورتی که اتفاق بیافتد خواسته حق تعالی نبوده است، پرداخت این ده هزار تومان به قید این که «فی سبیل الله» باشد خواست خدا بوده است.

صورت دیگری که افراد صدقات واجبه خود را می‌پردازند و گمان می‌کنند که با اخلاص همراه است در حالی که چنین نیست این است که فرض کنید سیدی می‌آید و می‌گوید به من کمک کنید. من هم طوری این پانصد تومان را به او می‌دهم که فکر کند که من آقایی و لطف کردم و به او کمک کرده‌ام. نگفته است که آقا جان، این برای خودت است، من منتی به گردن شما ندارم، من وظیفه‌ام بود که پانصد تومان به یک سید فقیر بدهم شما هم سید فقیر، این پانصد تومان دینم ادا شد. این طرح‌ها را شیطان به آدم می‌آموزد.

صورت دیگر که می‌توان برای پرداخت حق الله تصور کرد که خالی از اشکال نیست آن است که مثلاً من خودم به آن سید فقیر پول ندهم بلکه پول را بیاورم پیش شما بگویم این سهم سادات است. من برای اینکه ریا نشود خودم نمی‌خواهم آن را به آن سید بدهم شما بگیرید و به او بدهید. اشکال کار کجا است؟ یکی اینکه من خودم را به عنوان یک وجوهات بده به شما معرفی کرده‌ام و دیگر اینکه آن فقیر نمی‌فهمد که من آن پول را به او داده‌ام و در نتیجه دفعات بعدی نیز دیگر به من مراجعه نمی‌کند و مزاحم نمی‌شود.

این چند قسمی که عرض کردم کم و بیش بین کسانی که من و شما آن‌ها را آدم‌های خوبی می‌دانیم متعارف و متداول است. چه بسیار از اشخاصی که من دیدم وجوهاتشان را خورد می‌کردند به چهار تا، پنج تا، شش تا مرجع می‌دادند می‌گفتند که ما یک راه آشتی با این مراجع داشته باشیم یک روزی این‌ها به درد می‌خورند. غافل از این که اولین بدبختی آن‌ها این است که قصد قربت پرداخت این حق الله را از دست دادند، پس شرط صحت و درستیش مفقود شد.

روش شایسته در پرداخت صدقات واجبه

در کتاب زکات و در صدقات روایات داریم که مستحب است دست پرداخت‌کننده زیر باشد و دست گیرنده رو باشد برای این که دست گیرنده به منزله دست خداست که دارد حقش را برمی‌دارد و دست انسان باید زیر دست حق تعالی واقع شود. همچنین به گونه‌ای پرداخت کند که اگر با دست راست پرداخت کند به گونه‌ای پرداخت کند که دست چپش نفهمد. یعنی این مقدار مخفیانه باشد. خدای متعال رأفتش اقتضا کرده است که پیشانی بنده مثل صفحه تلویزیون نباشد که باطن را ظاهر کند. از امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه منقول است که می‌فرماید "لو تکاشفتم ما تدافنتم" به تعبیر بنده اگر پیشانی من و شما مثل صفحه تلویزیون بود آن قدر گندش بالا می‌آمد که هیچ کس حاضر نبود دیگری را دفن کند، آن قدر می‌ماند تا کلاغ‌ها بیایند گوشت‌هایش را بخورند و استخوان‌هایش بماند و بروند، استخوان‌هایش را هم سگ‌ها بیایند بخورند.

مبارزه با نفس اماره تنها راه سازنده روح است

این‌هایی که به فکر پیدا کردن ذکرند با این امید که با گفتن آن روحشان از روح حیوانی و روح شیطانی به روح انسانی و الهی تبدیل شود، به طور قطع در اشتباه اند. کسی تا این که با نفس اماره خود مبارزه نکند و در برابر او محکم نایستد و این گونه نباشد که از امکانات وجودیش به نفع راضی کردن نفس عمل کند روحش ساخته نمی‌شود. ما که نباید ذکر بگوییم تا بتوانیم جن بگیریم یا احضار جن کنیم یا تسخیر جن کنیم، هیچ کدام. ما باید کاری کنیم که به خدای متعال نزدیک‌تر شویم.

خوف از حق تعالی موجب سادگی وظائف شرعی است

در قرآن کریم هم خدای متعال اشاره به این نکته فرموده است که «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» کسی که دلش از خدای متعال و از عظمت او ترسیده است گمان نمی‌کنم که از انجام هیچ‌یک از واجبات الهی سختی و ناراحتی ببیند و به نظرش مشکل بیاید و گمان نمی‌کنم در ترک محرمات حق تعالی، خودش را ناتوان ببیند. این ناتوانی به خاطر این است که درک عظمت حق تعالی را نکرده است. ترس یک انسان خائف و ترسنده از حق تعالی نعوذبالله مانند ترس یک انسان از یک حیوان درنده نیست بلکه ترس از عدل حق تعالی دارد که مبادا حق تعالی فضلش را کنار بگذارد و بخواهد با عدلش با ما رفتار کند آن وقت چه خاکی بر سرمان بریزیم.

حق الله و حق الناس

وظایف و تکالیفی که اسلام مقدس ارائه می‌کند مشتمل بر دو جنبه است: یکی جنبه حق‌اللهی و یکی جنبه حق‌انسانی. جنبه حق‌اللهی‌اش این است که خداوند متعال احکام را وضع فرموده است که این‌ها

سازنده روح ما باشند، یعنی روح ما توجه‌اش از غیر خدا سلب شود و نسبت به حق تعالی توجه‌اش بیش‌تر شود. سلب‌شدن توجه از غیر خدا ملازم با ترک کردن اجتماعیات نیست، انسان می‌تواند در جامعه باشد و رفت و آمد داشته باشد ولی معیار را از دست ندهد. آن توجه همیشه در باطنش هست که من چون خدا فرموده است "کن فی الناس و لا تکن معهم" در مردم هستم و رفت و آمد می‌کنم ولی تمام این‌ها برای طلب رضای خداست. جنبه حق‌الناسی نیز مربوط به حقوقی است که حق تعالی برای افراد دیگر قرار داده که رعایت آنها موجب اصلاح شرائط اجتماعی می‌شود. مثلاً اگر انسان کاری کند که چرخ اقتصاد جامعه اسلامی را کندتر کند شکی نیست که این مدیون است و بایستی در قیامت بازخواست شود.

انسان در رعایت نکردن حق‌الله با خدای متعال طرف است و لی در لطمه زدن به حق‌الناس طرف او محرومین از حق و ملت فقیر، ناتوان، نادان و بی‌گذشتی هستند که مسلماً با خدای غفار فرق دارند. اگر یک نفر از صد نفری که بر گردن انسان حقی دارد محروم بماند و نگذرد، خدای متعال هم از آن نمی‌گذرد. می‌گوید خودتان هستید و خودتان، همدیگر را راضی کنید آن‌هایی که مربوط به خودم هست من فوری حلش می‌کنم.

توجه به حق تعالی در تمام لحظات زندگی

عرض می‌کنم با اعتقادی که ما به امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه و عصمتش داریم برحسب نقلی که از ایشان هست می‌فرمایند: "ما رایت شیء الا و قد رایت الله قبله و بعده و معه" این کنایه است یعنی هیچ لحظه‌ای نبود در آن چیزی را لمس کنم یا درک کنم مگر اینکه قبلش و بعدش و با آن چیز، خدا را لمس و درک کرده‌ام. خوب یک چنین انسانی دیگر غفلت ندارد. ایشان این را نمی‌فرمایند که به من و شما خبر دهند و ما آن را در کتاب‌های روایی خودمان بنویسیم. می‌خواهند به من و شما بفرمایند شما هم می‌توانید در زندگی به‌گونه‌ای هدف‌گیری کنید تا این‌گونه یا نزدیک به این‌گونه شوید. زندگی ما شیعیانی که ادعای تشیع می‌کنیم این است که یک دفعه متوجه می‌شویم سی سال با غفلت از حق تعالی گذشته است. آن‌وقتی که کار دنیایی نمی‌توانیم بکنیم به فکر این می‌افتیم با یک کسی آشتی کنیم و او را پشتوانه کارهایمان قرار دهیم که خداوند متعال باشد. چون خرده خرده این‌طور شده است برای ما قبح و زشتی ندارد ولی اگر دفعته این‌طور می‌شد شرایط زندگی و زمان ما خیلی برای ما زشت و قبیح بود. البته اگر ما نمی‌خواستیم کار به این‌جا نمی‌رسید. خود ما اگرچه زبانه می‌گفتیم نمی‌خواهیم درونمان می‌گفت می‌خواهیم، ما هم منتظر توفیق جبری بودیم همان هم شد و اگر ما به انتظار این توفیق جبری نبودیم به این راحتی گرفتار این لجن‌زار نمی‌شدیم.